
فرامرزننامه بزرگ

از سرایندهای ناشناس در اواخر قرن پنجم هجری

به کوشش

اریران فان زوتفین

ابوالحسن خطیبی



انتشارات سخن



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۲۸

فکس: ۰۲۱-۸۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.com

E-mail: Info@Sokhanpub.com

فراهرنامه بزرگ

از سرایندهای ناشناس در اواخر قرن پنجم هجری

به کوشش

ماریولین فان زوتفین، ابوالفضل خطیبی

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: مهارت

چاپ اول: ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۷-۷۷۷-۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستانها

۶۶۹۵۳۸۰۵ و ۶۶۹۵۳۸۰۴

فهرست

پیشگفتار.....	یازده
الف) فرامرز.....	یازده
ب) فرامرزنامه.....	هجده
ج) فرامرزنامه کوچک.....	بیست و یک
د) فرامرزنامه بزرگ.....	بیست و دو
۱. خلاصه داستان.....	بیست و دو
۲. سراینده، ممدوح او و زمان سرایش فرامرزنامه بزرگ.....	بیست و شش
۳. منبع فرامرزنامه بزرگ.....	سی و یک
۴. فرامرزنامه بزرگ، فرامرزنامه کوچک و گاهنامه.....	سی و شش
۵. ویژگی های متن فرامرزنامه بزرگ.....	سی و نه
الف. وزن و قافیه.....	چهل
ب. نشانه های کهنگی متن.....	چهل و یک
۶. شعر فرامرزنامه بزرگ.....	چهل و نه
۷. نسخه های فرامرزنامه بزرگ.....	شصت
۸. روش تصحیح.....	هفتاد

متن فرامرزنامه بزرگ

بخش یکم: لشکرکشی فرامرز به هند.....	۱
به نام ایزد بخشاینده هو بخشایشگر مهربان دادگر دارنده دادار. این کتاب فرامرزنامه بزرگ است و	
توحید ایزد عز و جل و ستایش خرد گوید.....	۳
آغاز داستان.....	۶

- گفتار اندر نشستن شاه کیخسرو بر تخت و فرمودن پهلوانان را برای کین خواستن پدر خود و پاسخ دادن پهلوانان..... ۶
- عرض کردن کیخسرو لشکر را و فرستادن پهلوانان را به توران برای کین خواستن پدر خود و نامزد کردن پهلوانان را به هر شهر و کیفیت او..... ۸
- سخن گفتن رستم با کیخسرو از مرز خرگاه و پاسخ کیخسرو رستم را و گفتن از بهر فرستادن فرامرز را در آنجا و پذیرفتن رستم..... ۱۱
- آمدن فرامرز نزد کیخسرو و فرمودن شاه برای گرفتن مرز خرگاه و پذیرفتن او و پاسخ دادن و کیفیت بخشیدن و پند دادن شاه او را..... ۱۴
- پند دادن رستم پسر خود را برای رفتن سفر..... ۱۵
- آغاز گفتار روان شدن فرامرز در مرز خرگاه و رفتن رستم دو منزل برای گذاشتن فرامرز و رسیدن فرامرز آنجا..... ۱۶
- نامه نوشتن فرامرز به خورگ و فرستادن به دست کاهو..... ۱۷
- خبر رسیدن طورگ از آمدن فرستاده فرامرز و پذیره فرستادن مهاور را پیش او و آمدن ایشان پیش طورگ و پاسخ طورگ کاهو..... ۱۹
- لشکر کشیدن طورگ به جنگ فرامرز و پاسخ نامه بردن کاهو پیش فرامرز و لشکر کشیدن فرامرز بر وی و رای زدن طورگ برای شیخون کردن..... ۲۳
- شیخون کردن طورگ بر فرامرز و جنگ کردن فرامرز با ایشان و کشتن قلون پهلوان طورگ را و گریختن طورگ..... ۲۴
- نامه نوشتن طورگ به افراسیاب و نمودن حقیقت حال خود..... ۲۸
- غنیمت بخشیدن فرامرز لشکر را و رای زدن او به لشکر باج لشکر به فرامرز و راه بستن فرامرز به سه جا برای آمدن لشکر به یاری طورگ..... ۳۰
- رسیدن نامه طورگ به افراسیاب و کیفیت چاره سگالیدن او..... ۳۳
- نامه نوشتن افراسیاب بر طورگ با خشم و فرستادن شیرمرد را با لشکر به یاری طورگ و پند دادن او را..... ۳۴
- گفتار اندر جنگ کردن فرامرز با شیرمرد و کشته شدن شیرمرد به دست فرامرز و کیفیت او..... ۳۵
- کیفیت یافتن فرامرزنامه افراسیاب که به دست شیرمرد بر طورگ فرستاده بود و چاره سگالیدن فرامرز و گرفتن لباس شیرمرد..... ۳۸
- چاره سگالیدن فرامرز و رای زدن با لشکر خود و حقیقت گفتن ایشان و رفتن فرامرز بر در دژ و دادن نامه بر طورگ..... ۴۱
- گشادن طورگ در دژ از چاره فریب فرامرز و جنگ کردن فرامرز با طورگ و کشتن او را با لشکر و گرفتن حصار و حقیقت او..... ۴۲
- نامه نوشتن فرامرز از فیروزی خود به شاه کیخسرو و از حقیقت گرفتن حصار و کشتن طورگ و شیرمرد و رسیدن نامه به کیخسرو پادشاه..... ۴۵

- ۴۸..... پاسخ نامه شاه کیخسرو بر فرامرز رستم و رسیدن نامه به فرامرز و خوش دل شدن فرامرز
- روان شدن فرامرز به هندوستان و سپردن مرز خرگاه به دستور خود و پند دادن او را و سخن چند
- ۵۰..... در نصیحت گوید.....
- آغاز گفتار نامه نوشتن فرامرز بر رای هندی و فرستادن به دست کیانوش و کیفیت نامه دادن او به
- ۵۳..... رای هندی و گفتن او.....
- ۶۰..... پاسخ دادن رای هندی کیانوش فرستاده فرامرز رستم را و حقیقت او.....
- ۶۱..... لشکر کشیدن رای هندی به جنگ فرامرز و پیشرو کردن تجانو را و پند دادن او را برای جنگ فرامرز.....
- لشکر کشیدن فرامرز به جنگ رای هندی و آمدن لشکرها به روی همدیگر و کیفیت صفت رزم با
- ۶۲..... تجانو و سخن گفتن با یکدیگر.....
- کشتن تجانو با جنگی فرامرز را و ترسیدن ایرانیان از وی و خشم کردن فرامرز بر لشکر خود و
- ۶۶..... سخن گفتن ایشان را بهر جنگ.....
- رزم فرامرز با تجانو و گفتن او با به خم کند و بستن او را با زنجیر با درخت و رستن تجانو از بند
- ۶۸..... و جنگ کردن فرامرز با بهار دیگر.....
- ۷۲..... آگاه شدن رای هندی از جنگ فرامرز و کیفیت صفت او.....
- کیفیت لشکر کشیدن رای هندی جنگ فرامرز و آگاه شدن فرامرز را و سخن گفتن فرامرز با
- ۷۳..... لشکر برای رفتن پیش رای به رسم رسول و پاسخ ایشان.....
- ۷۷..... لشکر سپردن فرامرز با همایون پسر زواره و پند دادن او را از بهر لشکر خود.....
- ۷۸..... رفتن فرامرز پیش رای هندی به رسم رسول و پند تلایه فرامرز را پیش رای هندی.....
- ۸۰..... سخن گفتن فرامرز با رای به رسم رسول و حقیقت او.....
- ۸۲..... شناختن رای فرامرز را و سخن گفتن با وی و پاسخ فرامرز.....
- رزم فرامرز با ده پهلوان رای و کشتن فرامرز ایشان را و سخن رای فرامرز با چاره و پاسخ
- ۸۶..... فرامرز.....
- طلبیدن فرامرز همایون را و پند دادن او را و کیفیت چاره سگالیدن رای لشکر برای کمین کردن
- ۸۸..... بر فرامرز.....
- آمدن فرامرز پیش رای هندی و سخن گفتن او را برای دادن ساو و پاسخ دادن رای فرامرز را به
- ۹۰..... چاره گری.....
- بازگشتن فرامرز از پیش رای و کمین کردن لشکر رای بر فرامرز و کیفیت رزم فرامرز و همایون با
- ۹۳..... ایشان و صفت آن نبرد.....
- آگاهی یافتن رای از گریختن لشکر خود و ساختن لشکر را با دیگر و طلایه داشتن فرامرز و پند
- ۹۶..... دادن ایشان را.....
- ۹۷..... خواب دیدن زال و گفتن پیش رستم و آمدن رستم به یاری فرامرز از گفت زال زور.....
- لشکر آوردن رای به جنگ فرامرز رستم و آگاه شدن فرامرز و جنگ کردن فرامرز با رای و صفت
- ۹۹..... رزم او.....

- گرفتن فرامرز رای هندی را به خم کمند و صفت جنگ فرامرز ۱۰۴
- کیفیت رسیدن رستم با فرامرز و کنار گرفتن پسر خود را و آوردن فرامرز رای را پیش رستم و پند دادن رستم رای را ۱۰۶
- بازگشتن رستم و فرامرز از هند به ایران زمین و ملاقات شدن با شاه کیخسرو و کیفیت گفتن رستم از رزم فرامرز و حقیقت بزم شاه ۱۰۷
- عرض کردن فرامرز پیش کیخسرو برای بخشانیدن رای هندی و بخشیدن او را به فرامرز ۱۱۰
- روان شدن فرامرز با رای هندوستان و شنیدن کیفیت مهارک هندی و سخن گفتن رای و فرامرز با یکدیگر ۱۱۱
- نامه فرامرز به مهارک هندی و پاسخ مهارک و کیفیت او ۱۱۴
- گذشتن فرامرز از آب برای رزم مهارک و کمین ساختن لشکر مهارک ۱۱۷
- رای زدن فرامرز با رای و جنگ کردن فرامرز با مهارک هندی ۱۱۸
- رزم فرامرز با مهارک و کشتن فرامرز هفت پهلوان مهارک را و صفت رزم او ۱۲۳
- گریختن مهارک آگاه یافتن فرامرز و فرستادن شیرو را به دنبال وی برای رزم و نشستن خود در بزمگاه با رای هندی ۱۳۰
- جنگ کردن شیرو با مهارک و گریختن مهارک در در و نامه نوشتن شیرو به فرامرز و پادشاهی سپردن فرامرز با رای هندی ۱۳۲
- رسیدن نامه شیرو به فرامرز و روان شدن فرامرز به کشمیر به یاری وی ۱۳۵
- جنگ کردن شیرو با مهارک و رسیدن فرامرز به یاری شیرو ۱۳۶
- گریختن مهارک و دنباله کردن فرامرز و کشتن فرامرز مهارک را و زنهار خواستن بزرگان و بخشیدن فرامرز ایشان را ۱۳۷
- رفتن فرامرز به قنوج پیش رای و ملاقات شدن با یکدیگر و حقیقت گفتن فرامرز از مهارک نزد رای ۱۳۹
- نامه نوشتن فرامرز به شاه کیخسرو و فرستادن هدیه و باج هندو و رسیدن نامه به شاه و کیفیت او ۱۴۱
- پاسخ نامه کیخسرو به فرامرز و رسیدن با وی و حقیقت او ۱۴۳
- بخش دوم: رفتن فرامرز به جزیره های هند و دیدن عجایب ها** ۱۴۷
- سخن چند شاعر می فرماید و آغاز گفتار رفتن فرامرز به جزیره های هند و دیدن عجایب ها در دریا و حقیقت های آن گویند ۱۴۹
- رفتن فرامرز به جزیره فراسنگ و جنگ کردن شاه آن جزیره با فرامرز و کشتن فرامرز ایشان را و تاراج کردن آن جزیره ۱۵۱
- رفتن فرامرز به جزیره شاه کهیلا و پذیره شدن کهیلا و کیفیت او ۱۵۴
- داستان سیه دیو و بردن او دختر کهیلا از بزمگاه و آگاه شدن کهیلا و غمگین شدن او ۱۵۶

- آگه [شدن] فرامرز از کار سیه دیو و رفتن فرامرز و جنگ کردن با سیه دیو و کشتن او را و آوردن دختر کهیلا و حقیقت های آن ۱۵۹
- عاشق شدن دختر کهیلا بر فرامرز و گفتن پیش دایه و پاسخ دایه دختر را و رفتن دایه نزد فرامرز رستم ۱۶۴
- راز گفتن دایه پیش فرامرز از کار دختر کهیلا و عاشق شدن فرامرز و پاسخ فرامرز دایه را و سخن گفتن با یکدیگر ۱۶۷
- بردن دایه فرامرز را بر دختر کهیلا و آمیختن فرامرز با وی و صفت دختر کهیلا گوید ۱۶۹
- رفتن فرامرز با شاه کهیلا در نخچیر گاه و صفت نخچیر کردن فرامرز و نشستن در بزم کهیلا و راز گفتن فرامرز با فرزانه کهیلا ۱۷۱
- گفتن حقیقت فرامرز فرزانة پیش کهیلا و پاسخ کهیلا و خر[اسندی] [فرامرز] ۱۷۴
- دادن شاه کهیلا دختر خود را به فرامرز و بزم کردن فرامرز با کهیلا و روان شدن فرامرز از آنجا با زن خود و حقیقت او ۱۷۵
- رفتن فرامرز به خاور زمین و آمدن به جزیره دوال پایان و رزم کردن فرامرز با دوال پایان و کشتن ایشان را ۱۷۸
- رسیدن فرامرز به جزیره پیلگوشان و گفتن ملاح به فرامرز از صفت ایشان و پاسخ فرامرز ملاح را ۱۸۱
- آگهی یافتن پیلگوشان از آمدن فرامرز و جنگ کردن ایشان با فرامرز و کشتن فرامرز پیلگوشان را ۱۸۴
- رسیدن فرامرز به جزیره برهمنان و کیفیت ملاح با فرامرز از ایشان و آمدن برهمنان به پذیره فرامرز و حقیقت او ۱۹۰
- سؤال اول فرامرز از پیر برهمن و پاسخ برهمن به فرامرز ۱۹۲
- سؤال دوم فرامرز از برهمن و پاسخ برهمن فرامرز را ۱۹۳
- سؤال سیوم فرامرز از برهمن و پاسخ برهمن و گفتن از ده دیو ۱۹۷
- سؤال چهارم فرامرز و پاسخ برهمن و گفتن از شش فرشته ۲۰۱
- رفتن فرامرز به خاورزمین و دیدن کوه در آن راه و حقیقت گفتن ملاح و کشتن فرامرز مرغ را و صفت آن مرغ و حقیقت او ۲۰۴
- تخت ساختن فرامرز از استخوان مرغ و منقش نمودن تخت و فرستادن پیش شاه کیخسرو با باج هند ۲۰۷
- رسیدن فرامرز به جای خرّم و فرود آمدن آنجا برای نخچیر و پیدا شدن اژدها و کشتن فرامرز اژدها را ۲۱۰
- رسیدن فرامرز به خاور بر ملک زنگیان و رزم کردن ایشان و کشتن فرامرز زنگیان را ۲۱۴
- ایبات چند در مدح سلطان نظام الدوله و دستور او گوید ۲۱۶
- رفتن فرامرز به قیروان و پذیره شدن شاه قیروان پیش فرامرز و آوردن او را در شهر خود و کیفیت های شاه و فرامرز ۲۱۸

- گفتار اندر نصیحت کردن ایرانیان فرامرز را برای جنگ اژدها و گرگان و منع او را ۲۲۶
- پاسخ دادن فرامرز با ایرانیان و مستعد شدن برای جنگ اژدها ۲۳۰
- رفتن فرامرز به جنگ اژدها و کشتن اژدها را و ستایش کردن پیش یزدان و آفرین خواندن ایرانیان
بر فرامرز رستم ۲۳۲
- سخن گفتن فرامرز با ایرانیان و پاسخ دادن ایشان و رزم فرامرز با شیران و کشتن شیران را و حقیقت
او ۲۳۷
- جنگ فرامرز با گرگان و کشتن گرگان را ۲۴۵
- کیفیت برداشتن فرامرز گنج گرشاسپ و وصیت نامه او ۲۴۹
- رفتن فرامرز به سوی باختر و پراکنده شدن کشتی ایرانیان از یکدیگر و رسیدن فرامرز به جزیره
اسب سران ۲۵۳
- دیدن فرامرز در بازار گان و حقیقت گفتن او پیش فرامرز از سیمرغ ۲۵۴
- نهادن فرامرز بر آتش و آمدن سیمرغ و حقیقت او با فرامرز و دادن مرغ سه مهره با
فرامرز و کیفیت او ۲۵۹
- رسیدن فرامرز با کشتی ایرانیان به آمدن در باختر زمین به جزیره آن و حقیقت عجایب های
آنجا ۲۶۳
- دیدن فرامرز دخمه هوشنگ شاه کزب و وصیت نامه او ۲۶۵
- رسیدن فرامرز به ملک باختر و کیفیت رزم آنجا با فرغانیان و هزیمت شدن فرغانیان و گفتن پیش
شاه خود و کیفیت او ۲۶۸
- رزم فرامرز با شاه فرغان و هزیمت شدن شاه فرغان و زنده ماندن و خواهش لشکر ایشان و بخشیدن فرامرز
ایشان را ۲۷۲
- رفتن فرامرز به شهر فرغان به مهمانی و حقیقت او ۲۷۴
- رسیدن فرامرز به کلان کوه و جنگ کردن با جادوان و گریختن جادوان در دژ و حقیقت او ۲۷۷
- خواب دیدن فرامرز رستم را و کیفیت او ۲۸۲
- پیدا شدن سوار و نمودن او فرامرز را راه دژ و نبرد فرامرز با جادوان و سیه دیدن و کشتن ایشان را ۲۸۳
- رفتن لشکر پیش فرامرز و جنگ کردن فرامرز با لشکر خود با جادوان و کشتن فرامرز و روان
شدن از آنجا ۲۸۵
- رفتن فرامرز در نخچیرگاه و گم شدن از راه و ستایش کردن پیش یزدان و راه نمودن آهو و کشتن
فرامرز گرگ را ۲۸۷
- عاشق شدن فرامرز بر دختر فرطورتوش شاه پریان و سخن گفتن فرامرز با لشکر و پاسخ ایشان ۲۹۰
- گفتار رزم فرامرز با دیو سیاه و گرفتن فرامرز او را زنده و سخن گفتن سیاه دیو با فرامرز ۲۹۲
- آوردن سیه دیو گنج به نزدیک فرامرز و کیفیت او و رسیدن فرامرز به لشکر خود ۲۹۶
- نشستن فرامرز با لشکر خود در بزم و سخن گفتن لشکر با فرامرز و پاسخ او و راز گشادن سیه دیو از
فرطورتوش پیش فرامرز رستم ۲۹۸

فرطورتوش و اندیشه‌مند شدن او.....	۳۰۲
سخن گفتن فرطورتوش با بزرگان خود و رای زدن با ایشان و پاسخ دادن بزرگان او را.....	۳۰۷
سخن گفتن سیاه‌دیو با شاه و صفت کردن از نژاد و مردی فرامرز رستم و حقیقت آن.....	۳۱۱
پاسخ نامه نوشتن فرطورتوش به فرامرز و فرستادن هدیه و خلعت دادن با سیاه‌دیو و بازگردانیدن او را و حقیقت او.....	۳۱۵
رسیدن سیاه‌دیو با نامه و خلعت فرطورتوش نزد فرامرز و سخن گفتن فرامرز با او و پاسخ سیاه‌دیو و داستان هفت‌خوان.....	۳۱۹
خوان اول کشتن فرامرز شیران را و کیفیت او.....	۳۲۱
خوان دوم کشتن فرامرز گرگان را و حقیقت او.....	۳۲۴
خوان سوم کشتن فرامرز دیو غول را و حقیقت آن.....	۳۲۷
پرسیدن فرامرز از سیاه‌دیو : پاسخ دادن او از خوان سرما و گرما و سخن گفتن ایرانیان با فرامرز و پاسخ فرامرز ایشان را.....	۳۲۸
خوان چارم و پنجم از ییبار که ما و فرطورتوش ستایش کردن فرامرز و ایرانیان پیش یزدان و رستن ایشان از بلا.....	۳۳۲
خوان ششم کشتن فرامرز کرگدن را و حقیقت آن.....	۳۳۶
خوان هفتم کشتن فرامرز اژدها را و حقیقت او.....	۳۳۹
پذیره شدن فرطورتوش پیش فرامرز و آوردن او را به خانه خود و صفت مهمانی او.....	۳۴۱
گوی باختن فرامرز با فرطورتوش شاه پریان و رفتن هر دو در نخچیر و صفت مردی فرامرز.....	۳۴۵
دختر دادن فرطورتوش با فرامرز و پذیرفتن او را به دامادی و دادن هدیه‌های هر گونه و صفت آن.....	۳۵۰
اندیشیدن فرامرز برای بازگشتن به شهر خود از آنجا.....	۳۵۴
دستوری خواستن فرامرز از فرطورتوش برای بازگشتن و کیفیت رساندن فرامرز به ایران زمین.....	۳۵۵
نامه نوشتن شاه کیخسرو به فرامرز و طلبیدن او را پیش خود و فرستادن به دست سرزسپ و رسیدن او نزد فرامرز رستم.....	۳۵۷
رسیدن فرامرز به زابل و کیفیت ملاقات او با زال دستان.....	۳۶۰
رفتن فرامرز پیش شاه کیخسرو و ملاقات او با رستم و شاه کیخسرو و پرسیدن شاه و پاسخ فرامرز با او.....	۳۶۲
بازگشتن فرامرز به هندوستان و عهد بستن کیخسرو و سپردن پادشاهی هند با فرامرز و نصیحت کردن فرامرز را شاه کیخسرو.....	۳۶۵
زادن سام از دختر فرطورتوش و زادن آذربرزین از دختر شاه کهیلا و صفت ایشان.....	۳۶۶

۳۶۹	 لغات و ترکیبات برگزیده
۳۷۷	 نمایه
۳۸۵	 منابع

www.ketab.ir

کوتاه نوشته ها

ر: نسخه اساس تصحیح (نسخه RSPA، مورخ ۱۶۶۱ق) و پس از عدد، روی برگِ نسخه
ن: نسخه این یا آفین (احتمالاً قرن ۱۱ق/۱۷م)
س: چاپ سنگی بهر (۱۳۲۲ق) و در نمایه پس از عدد، سرنویس
پ: پس از عدد، پشت برگ نسخه و در نمایه، پانویست
ش: شاهنامه، ویرایش جلال خرفی مطلق
نک: نگاه کنید به
قس: قیاس کنید با

برخی نشانه ها

؟ نشانه پرسش.

(؟) متن روشن نیست.

؟! نشانه پرسش پاسخ در خود.

! نشانه تعجب، فرمان و اخطار.

(!) متن دگرگون شده است.

[] در متن، بیت هایی که در اصالت آنها جای تردید هست، درون این قلاب جای

گرفته اند و در پانویست متن، بخشی از یک واژه که در نسخه ها افتاده اند.

< > واژه یا عبارتی که گمان می رود در نسخه ها افتاده، درون این نشانه جای

گرفته اند.

← نگاه کنید به

پیشگفتار

از دیرباز که روایات مربوط به خاندان‌های بزرگ ایرانشهر با روایات کیانی درآمیخت، اعضای دو خاندان نقش مهمی در تدوین و گسترش این روایات بر عهده داشتند: یکی خاندان کارن به رهبری گودرز و دیگری خاندان ساسانی رستم. بخش موسوم به پهلوانی شاهنامه پر است از پهلوانی‌های اعضای این دو خاندان. جنگ‌ها و لشکرکشی‌های گوناگون بر ضد دشمنان ایرانشهر. از میان این دو خاندان بار خاندان رستم چه در شاهنامه و چه در بیرون از شاهنامه نقش پررنگ‌تری بر عهده داشتند؛ به ویژه ساسانش پسر زال و رستم نامدار پسر زال و فرامرز پسر رستم. در بیرون از شاهنامه منظومه‌های گوناگونی در شرح پهلوانی‌های خاندان رستم پرداخته شده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: گوشاسپ‌نامه، شرح دلاوری‌های گرشاسپ نیای نامدار این خاندان، سام‌نامه درباره پهلوانی‌ها و عشق‌ورزی‌های سام، دو تحریر از فرامرزنامه درباره فرامرز و کشورگشایی‌های او در هند، بانوگشسپ‌نامه درباره بانوگشسپ دختر رستم، جهانگیرنامه درباره جهانگیر پسر دیگر رستم، برزوانه درباره برزو پسر ساسان (پسر رستم از تهمنه)، آذربیزین‌نامه درباره آذربیزین پسر فرامرز (از دختر شاه کهیلا) و شیریارنامه در شرح جنگ‌های شیریار پسر برزو.

الف) فرامرز

فرامرز، قهرمان فرامرزنامه چه در زمان حیات رستم در حماسه ملی و چه پس از مرگ او بیش از فرزندان دیگر او شهرت یافت و در قرن‌های چهارم و پنجم هجری داستان‌های بسیاری از پهلوانی‌های او بر سر زبان‌ها بوده و کتاب‌های مستقلی درباره او، هم به نثر و هم

به نظم، وجود داشته که بی‌گمان همه آنها به منابع مکتوب پهلوی در زمان ساسانیان می‌رسیده است. چنانچه پژوهش تازه شنکار را بپذیریم که برخی از صحنه‌های نقاشی‌های بازمانده از پنجکنت (حدود ۷۴۰م) را به ماجراهای فرامرز - از جمله نبرد او با دیوان و حضور در دربار کیخسرو همراه با همسرش دختر شاه کهیلا - مربوط می‌داند (Shenkar 2010)، داستان‌های پهلوانی فرامرز حتی پیش از آن، در اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی در برخی سرزمین‌های ایران‌شهر بر سر زبان‌ها بوده است. همین محبوبیت و آوازه چشمگیر فرامرز نزد داستان‌گزاران سبب شده است که روایات مختلفی درباره نام و نسب مادرش شکل بگیرد: خالدة کیقباد (مجموع التواریخ، ص ۲۵)؛ شهربانو ارم، خواهر گیو (فردوسی، ج ۱، ص ۴۳۷، پانویست ۹، ب ۲۵؛ در یک روایت مردمی در انجوی شیرازی، ج ۱، ص ۸۴، دختر گیو)؛ حمینه (حمدالله مستوفی، ص ۲۵، هفت لشکر، ص ۱۹۶، روایات مردمی در انجوی شیرازی، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۳۰)؛ دختر شاه هند که رستم او را پس از کشتن ازدهای ببر بیان در آن رزم به زنی گرفت (برای داستان جنگ رستم با ببر بیان، نک: فرامرزنامه چاپ سنگی، ص ۲۵-۲۶، ازدهاج رستم با شهبانوی هندی، ص ۲۴)؛ دختری به نام گلپری که رستم او را از چنگ دو روانه (روایت ارمنی در خالقی مطلق ۱۳۶۲، ص ۸۸)؛ دختر شهریار چین (روایت مندایی در همان، ص ۱۱۰، یادداشت ۱۷).

نام فرامرز در دو سند بلخی (بین سال‌های ۶۵۹ تا ۶۶۲م) به صورت Bramarz و نام پسرش (از دختر شاه کهیلا) به صورت Bōrōn Ādar نیز نک: همین تلفظ در فرامرزنامه بزرگ، ب ۵۴۲۴: برزین آدر آمده است (Sims-Williams 2010, No. 96, 89).^۱ در منابع دیگر، صورت‌های فرمز (طبری ج ۱، ص ۶۸۷)، فرمرد (همان، پانویست ۱)، فرزد (نسخه اشپرنگر ۳۰: همان، پانویست) و فلارمز (در روایت‌های مردمی، نک: هفت لشکر، ص ۵۳۴-۵۳۵، ۵۴۲ و جاهای دیگر)، فیلامرس (Filamers)، در روایت مندایی، نک: خالقی مطلق ۱۳۶۲، ص ۱۱۴، یادداشت ۱۷؛ (Khaleghi Motlagh 1999a) و فهرامز (fahramaz) در روایت ارمنی؛ نک: همانجاها) نیز دیده می‌شود. یوستی فرامرز را - البته با تردید - «بخشاینده (دشمنان)»^۲ معنی کرده است (Yusti 1963, P.90). گویا یوستی این نام را مشتق از پیشوند fra به علاوه

۱. از این پس همه ارجاعات ما به شاهنامه، به ویرایش جلال خالقی مطلق است. فقط در یک مورد به چاپ مکن اشاره کرده‌ایم.

۲. به این گزارش از طریق مقاله شنکار دسترسی یافتیم (Shenkar 2010, P. 76 and Note 22).

3. der (den Feinden) Verzeihende?

ریشهٔ murzd به معنی «بخشیدن» دانسته است که با توجه به باقی ماندن واج «d» در نویسش‌های دیگر فرامرز، یعنی «فرمزد» و «فرمرد» (نک: بالاتر)، به نظر می‌رسد حدس یوستی درست باشد.

مهم‌ترین منابع ما دربارهٔ فرامرز - گذشته از تحریرهای منظوم فرامرزنامه - شاهنامه و غرر اخبار ثعالبی است که سرچشمهٔ هردو به شاهنامهٔ منثور ابومنصوری (تألیف: ۳۴۶ق) و از آنجا به تحریری از خدای‌نامهٔ پهلوی می‌رسد. تاریخ بلعمی، نزهت‌نامهٔ علانی، مجمل التواریخ و «تخص و تاریخ سیستان» هم مهم‌ترین منابع منثوری است که آگاهی‌های ارزشمندی دربارهٔ او به دست می‌دهند. همچنین در بسیاری از منظومه‌های پهلوانی مربوط به خاندان رستم مانند بانوگشپ‌نامه، جهانگیرنامه، شیرنگ‌نامه و جز آنها گاه شرح مفصلی از پهلوانی‌ها و کرده‌های فرامرز آمده است. برخی اطلاعات دیگر دربارهٔ فرامرز از طومارهای نقالی به دست می‌آید. دربارهٔ دوران کودکی و نوجوانی و جوانی فرامرز آگاهی کوتاهی در بانوگشپ‌نامه به دست می‌خورد که بنا بر آن فرامرز از دخت شاه (در این روایت دختر شاه هند، نک: بادتر) رده شد و از همان کودکی «نشان مهی» در او پدیدار شد و چون به ده‌سالگی رسید، گرد دلیر شد و در نوزده‌سالگی که «تنش چون تن رستم زال بود»، رستم او را به دخترش بانوگشپ سپید تا وی را آداب جنگ و شکار بیاموزد و به او یادآور شد که:

فرامرز جنگی‌تر از رستم است نه بی‌روی او از تهمتن کم است

فرامرز از همان جوانی همراه با خواهرش در چندین جنگ تن‌به‌تن شرکت جست و از همهٔ آنها سربلند بیرون آمد (بانوگشپ‌نامه، ص ۵۵ به بعد). در شاهنامهٔ فرامرز نخستین بار در لشکرکشی رستم به توران برای گرفتن کین سیاوخش، ظاهر می‌شود و پیشرو سپاه ایران است و در همین لشکرکشی و رازاد شاه سیعجاب را می‌کشد و بعد در نبرد سختی سرخه پسر افراسیاب را اسیر می‌کند (فردوسی، ج ۲، ص ۳۸۵-۳۹۱؛ ثعالبی، ص ۲۱۶-۲۱۷)؛ ولی در برابر پهلوان دیگر تورانی پیلسم کاری از پیش نمی‌برد (همو، ج ۲، ص ۳۹۷). پس از بر تخت نشستن کیخسرو، به پیشنهاد رستم و به فرمان شاه، فرامرز با سپاهی گران برای فتح شهری در زاوولستان در مرز توران (در فرامرزنامهٔ بزرگ: خرگاه، نک: ب ۱۲۴، ۱۴۵ و جاهای دیگر) نامزد می‌شود. کیخسرو پادشاهی سراسر هندوستان را نیز به فرامرز می‌سپرد و او با

درفش ازدهایکر راهی آن دیار می‌شود (فردوسی، ج ۳، ص ۱۷-۱۸، ۲۲-۲۴) که نبردهای پرشمار فرامرز با شاهان و دیوان و جادوان هند موضوع فرامرزنانه بزرگ است (نک: سطور بعد). در داستان بیژن و منیژه که رستم برای رهایی بیژن از سیستان راهی تختگاه کیخسرو می‌شود، فرامرز در کنار خانواده خود در سیستان حضور دارد (همو، ج ۳، ص ۳۵۶). در آغاز نبرد یازده رخ که کیخسرو به هر یک از پهلوانان مأموریتی می‌دهد، رستم و فرامرز را با لشکری گران راهی دیار هندوستان می‌کند و به رستم سفارش می‌کند که پس از فتح هند، فرامرز را در آنجا بگذارد و خود بازگردد (همو، ج ۴، ص ۱۰). در رزم رستم و اسفندیار، باز هم فرامرز در سیستان حضور دارد و گشتاسپ به اسفندیار فرمان می‌دهد که رستم و زواره و فرامرز را دست‌بسته به تختگاه بیاورد (همو، ج ۵، ص ۳۰۳، ب ۱۲۷). پیش از نبرد هم فرامرز در نبردی تن‌به‌تن مرئوش یکی از پسران اسفندیار را می‌کشد (همو، ج ۵، ص ۳۸۳-۳۸۴؛ ثعالی، ص ۳۶). رستم برای آرام کردن اسفندیار حتی حاضر می‌شود فرامرز و زواره را دست‌بسته به او بگذارد. آنها را به کین پسرانش بکشد (همو، ج ۵، ص ۳۸۶؛ ثعالی، ص ۳۶۴). رستم در اطاعت پایانی زندگانی خویش، آنگاه که در چاهی که نابرداری‌اش شغاد در راه او کند بود، رافضاد، به شغاد گفت: فرامرز «باید بخواهد ز تو کین من» (همو، ج ۵، ص ۴۵۴، ب ۱۸۷). فرامرز جنازه رستم و زواره و رخس را به سیستان برد و سپس با لشکری به کاول تاخت و به کین خویشی پدرش، مهر کاول و همه بستگان او را کشت و پس از ویرانی کاول به سیستان بازگشت (همو، ج ۵، ص ۴۵۷-۴۶۳؛ ثعالی، ص ۳۸۳-۳۸۵). پس از مرگ گشتاسپ، بهمن برای کین خواهی از خاندان رستم که اسفندیار و پسرانش را کشته بودند، به سیستان لشکر کشید و زال را به اسارت گرفت. فرامرز در مرز بُست چون این خبر بشنود، با شتاب به زاول آمد و در برابر بهمن صف آراست و پس از سه روز کشمکش، روز چهارم باد و گرد سختی برخاست و به سوی لشکر فرامرز برگشت. پس، شکست بر لشکر فرامرز افتاد و یارانش گریختند، ولی خود او همچنان می‌رزمید تا اینکه به دست بهمن اسیر شد و بهمن:

فرامرز را زنده بر دار کرد تن پیلوارش نگوسار کرد

سپس تن بر دار او را به باران تیر گرفتند (همو، ج ۵، ص ۴۷۳-۴۸۰؛ ثعالی، ص ۳۸۶-۳۸۸). در بهمن‌نامه نیز همین گزارش فردوسی با تفصیل بیشتری آمده است (نیز نک:

طرسوسی، ج ۱، ص ۴۴۵-۴۴۶؛ اما درباره سرانجام فرامرز روایات دیگری نیز در منابع هست: به نوشته طبری (ج ۱، ص ۶۸۷) بهمن اردشیر، رستم و دستان (زال) و زواره و فرامرز را به انتقام خون پدرش کشت. به گزارش بلعمی (ص ۶۸۶-۶۸۷) بهمن پس از سال‌ها جنگ با فرامرز در هندوستان او را بکشت. به گزارش گردیزی (ص ۱۵) «بهمن فرامرز را مرده بر دار کرد و فرمود تا تیرباران کردند». به روایت تاریخ سیستان (ص ۳۴) هنگامی که بهمن به سیستان لشکر کشید، فرامرز در هندوستان بود و چون به سیستان روی می‌آورد، در بین راه در آب غرق شد؛ پس، سپهسالار او بخت‌النصر (= بُخت نرسی؛ قس: شهریار، ص ۳۳۲ و پانویس ۱ که نام این سپهسالار را «نیکجهشن» آورده است) با بهمن را «شش پیمود و پس از آنکه پسر خردسال فرامرز به نام هوشنگ را به جای فرامرز در سیستان گمارد، خود با دوازده هزار مرد زاولی همراه با بهمن به بلخ رفت. به گزارش مجمل التواریخ و مصصر، ص ۵۳)، فرامرز در کشمیر کشته شد و بنابر روایت دیگری در همین کتاب (همانجا) که گزارش تاریخ سیستان نزدیک است، فرامرز بر اثر خطای اسبش در خندق پرآبی بیفتاد - ن بان - پس از آن - همچنان‌که در گردیزی (نسک: بالاتر) آمده است - بهمن مرده فرامرز را بر دار کرد و آذربرزین پسر فرامرز که برای یاری پدر از هند راهی سیستان می‌شد، به‌دست بهمن اسیر شد. جنازه فرامرز را به سیستان بردند و در دخمه رستم نهادند. ملک شاه سیستانی (ص ۱۰۰) پس از نقل همین روایت مجمل التواریخ، افزوده است که هوشنگ خردسال پس از به اسارت درآمدن برادرش آذربرزین، در سیستان قائم‌مقام برادر شد. در یکی از طومارهای نقالان، روایت جالبی از سرانجام فرامرز آمده است که بنابر آن فرامرز پیش از آنکه به‌دست بهمن گرفتار آید «همچنان‌که تیر در کمان نهاده بود، روح از قالب او بیرون رفت» (هفت لشکر، ص ۸۱).

در بهمن‌نامه، شیرنگ‌نامه و بیشتر منظومه‌های حماسی اعضای خاندان رستم، فرامرز در بسیاری از نبردها حضور دارد و دلیری‌ها می‌کند. بخش دوم بهمن‌نامه به جنگ‌های فرامرز با بهمن اختصاص دارد که در واقع و در یک نمای کلی، روایتی گسترش‌یافته از روایت شاهنامه درباره لشکرکشی بهمن به سیستان و کشتن فرامرز است. در برزنامه کهن، هنگامی که رستم به‌ناشناس با برزو (پسر سهراب) نبرد می‌کند، از او شکست می‌خورد و دو دستش می‌شکند، به یارانش می‌گوید: اگر فرامرز بود، می‌توانست به نبرد با برزو کمر بندد، ولی او در جنگ با شاه چپپال (قس: فرامرزنامه کوچک، ب ۱۵۹۴ که در آغاز عزیمت

فرامرز برای جنگ با شاه چپیال، متن منظومه ناتمام می‌ماند) است. فرامرز با شتاب از هند به یاری رستم می‌آید و با نام رستم با برزو می‌جنگد و او را اسیر می‌کند. در ادامهٔ برزوانامه فرامرز در جنگ با تورانیان دلاوری‌ها می‌کند (کوسج، ص ۷۰ به بعد). در تحریر جدیدتری از برزوانامه (عطایی رازی، ص ۱۰۳-۱۰۴) فرامرز همراه با برخی پهلوانان دیگر ایرانی به دست سیهرنگ دیو اسیر می‌شود، ولی رستم آنان را از بند می‌رهاند. در شبرنگ‌نامه نقش فرامرز - که در بیشتر جاها «فرامرز یل» نامیده شده است - بسیار پررنگ‌تر از منظومه‌های پهلوانی دیگر - جز فرامرزنامه - است. در جنگ رستم با شبرنگ دیو که فرامرز در میمنه سپاه می‌جگید، فربرز را از چنگ شبرنگ رها کنید و نخستین پهلوانی بود که رستم او را به جنگ شبرنگ فرستاد. در نبردهای بعدی، فرامرز هم کهماز دیو را می‌کشد و هم بهور را و در جنگ با خود شبرنگ دندانهایش را می‌شکند و خرطومش را می‌کند (برگ ۲۱ به بعد). در همین نبرد است که شبرنگ دربارهٔ فرامرز می‌گوید (برگ ۳۷-۳۷ب):

فرامرز جنگی‌تر از رستم است	نه در زور و بازو ز رستم کم‌ست
ز رستم ندیدم چنان دسبند	همه نیش و خرطوم من کرد خورد...
ز رستم مرا در جهان کی غریب‌ست	فرامرز یل بدتر از رستم‌ست

فرامرز در شبرنگ‌نامه بارها پهلوانان ایرانی را از چنگ دیوان می‌رهاند و در اواخر منظومه به جای خودش به عنوان رسول نزد ماهیار (مهر) - در شبرنگ می‌رود (در فرامرزنامه بزرگ، ب ۹۷۵ به بعد نیز آمده است که فرامرز از طرف خودش به سفارت نزد رای می‌رود)، ولی پس از آنکه شناخته می‌شود، به سختی از چنگ سربازان ماهیار می‌گریزد. فرامرز بعدها در نبردی ماهیار را به اسارت می‌گیرد (برگ ۱۵۶ به بعد) در شهریارنامه (ص ۱۵۶) فرامرز در هیئت نقابدار سرخ‌پوش، زنگی زوش را در نبرد شکست می‌دهد و او را دستگیر می‌کند و سپس به شناس با پسر برادرزاده‌اش شهریار (پسر برزو) می‌جنگد، ولی این نبرد نیز مانند دیگر نبردهای خویشاوندان رستم پس از نبرد رستم و سهراب، به سرانجامی خوش پایان می‌یابد (ص ۱۴۸-۱۶۰). در اواخر شهریارنامه آمده است که هنگامی که تورانیان لهراسپ را محاصره می‌کنند - مانند آنچه در برزوانامه دیدیم - این فرامرز است که باز هم از هندوستان به یاری ایرانیان می‌شتابد و با کشتن طهماسب برادر ارجاسپ ایرانیان را از مهلکه می‌رهاند (ص ۱۹۱ به بعد). در نسخه دیگری از شهریارنامه،

منسوب به عثمان مختاری، داستان نبرد فرامرز با ریحان زنگی نقل شده است (ص ۷۹۷-۸۰۴). در جهانگیرنامه فرامرز همراه با پسرش سام، عموش زواره و برخی دیگر از پهلوانان چون تخوار و گسته و رهام به دست برادرش جهانگیر اسیر می‌شوند، ولی بعدها جهانگیر به سپاه ایران می‌پیوندد و همراه با فرامرز بارها دشمنان ایران را شکست می‌دهند (مادح، ص ۱۴۴ به بعد). در نبرد میان رستم و جهانگیر، فرامرز با شنیدن شیهه رخس به صحنه نبرد می‌آید و رستم را آگاه می‌سازد که هم‌نبرد او پسرش جهانگیر است (همو، ص ۲۹۹).^۱ در فرامرزنامه بزرگ بارها اسب فرامرز «خنک» (عموماً اسب سپید) نامیده شده است (ب ۴۷۲، ۸۰، ۱۶۲۳ و جاهای دیگر). به روایت شهرمدان (ص ۳۳۲) نیز اسب فرامرز را «خنک پیروزی» می‌خواندند و همین خنک در جنگ با رای از پای درآمد و رستم ناگزیر اسب خود (لابد رخس، را به دادا سمع بخاری (ص ۱۵۱ و نیز نک: پایین‌تر) اسب فرامرز را «اشقر» (اسب سرخ‌رنگ) نامیده است. دو شاهد اخیر، شواهد خوبی است برای همسان‌نگاری پهلوان نشسته بر اسب سرخ در تاشی و پنجکنت با فرامرز که گویا با رخس یا اسب سرخ‌رنگ (اشقر) دیگری به بارگاه کیومرث است (Shenkar 2010, P.73, 78).

برخی از سخن‌سرایان پارسی‌گو، داورهای فرامرز را تلمیح کرده‌اند:

رستم‌ظفری بل که فرامرز شکوهی جمشیدفری بل که کیومرث‌دهایی

(خاقانی، ص ۴۳۷)

آن نمایی که فرامرز ندانست نمود به دلیران به تدبیر نه از خیره‌سری

(مخدومی‌سیستانی، ص ۳۷۸)

البته در این بیت، فرخی دلیری ممدوح خود را می‌ستاید و در برابر توانایی‌های فرامرز را خیره‌سری می‌داند.

۱. برای پهلوانی‌های فرامرز در روایات اومنی، نک: خالقی مطلق ۱۳۶۳، ص ۸۸-۹۱. برای پژوهش‌های پیشین درباره فرامرز، نک: خالقی مطلق ۱۳۶۲؛ Khaleghi Motlagh 1999a؛ آیدنلو ۱۳۸۳، به ویژه ص ۱۷۵-۱۷۹؛ خالقی مطلق ۱۳۹۰؛ Van Zutphen 2014, part 2.
۲. البته در فرامرزنامه بزرگ در چند بیت اسب فرامرز «شیرنگ» نیز نامیده شده است (نک: ب ۱۰۲۸، ۳۱۶۶، ۳۲۶۰ و جاهای دیگر).

گهی همچو خورشید بر روی گردون گهی چون فرامرز بر پشت اشقر

(عمق بخاری، ص ۱۵۱)

به روزگار تو باطل شد، ای ملک، بکسر فسانه‌های فرامرز و قصه بیژن

(همو، ص ۱۸۸)

چنین گفت رستم فرامرز را که مشکن دل و بشکن البرز را

(نظامی، ص ۲۴۴)

ب) فرامرزنامه

فرامرزنامه منظومه حماسی است در شرح زندگانی، ماجراها و جنگ‌های فرامرز پسر رستم که به پیروی از شاهنامه فردوسی سروده شده است. این منظومه از دو نظر اهمیت به سزایی دارد: یکی به لحاظ ریائی که منابع مهم بازمانده از قرن پنجم و ششم هجری است و دیگری به لحاظ محتوایی که انبوهی از روایات حماسی کهن مربوط به خاندان رستم را در خود جای داده است. فرامرزنامه بر اساس متن متثوری به همین نام که از وجود آن در قرن پنجم آگاهی داریم، سروده شده و این متن متثور نیز به نوبه خود از روی متنی پهلوی ترجمه شده است (نک: ادامه).

۱. پژوهش‌های پیشین

نخستین بار ژول مول در دیباچه شاهنامه شرح کوتاهی از این منظومه به دست داد. به نوشته او فرامرزنامه در قرن پنجم هجری به قلم سراینده‌ای که هیچ نامی در مورد نام او نمی‌توان زد، سروده شده است و در پایان بر اساس نسخه‌ای از آن که در دست داشت، به‌درستی نوشت که این منظومه بخشی از کتابی بزرگتر است (مول ۱۸۳۸، ص ۴۴-۴۵). در سال ۱۳۲۴ ق فرامرزنامه، به کوشش رستم پسر بهرام تفتی در بمبئی چاپ سنگی شد. در ایران، نخستین بار ذبیح‌الله صفا در کتاب معروف حماسه‌سرایی، بی‌آنکه از این چاپ سنگی سخنی بگوید، بر اساس آگاهی‌هایی که ژول مول به دست داده بود و نیز بر اساس اطلاعاتی که چارلز ریو در ضمیمه فهرست نسخه‌های خطی موزه بریتانیا (Rieu 1895, P.133) و ادگار

بلوشه در فهرست کتابخانه ملی پاریس (Blochet 1900, vol. III, P. 133) به دست داده بودند، به اختصار این منظومه را معرفی کرد (صفا ۱۳۵۲، ص ۲۹۴-۲۹۶). اما نخستین بار جلال خالقی مطلق بر اساس چاپ سنگی فرامرزنامه و نیز نسخه‌ای از شاهنامه که فرامرزنامه را نیز دارد، به تفصیل درباره این اثر به پژوهش پرداخت و حاصل پژوهش‌های او که خلاصه آن در زیر آمده است، راهگشای پژوهشگران بعدی شد:

۱. منبع منشور فرامرزنامه از کتاب نامه خسروان آزادسرو که مأخذ غیر مستقیم فردوسی در داستان‌های رستم نیز بوده، برگرفته شده است.

۲. چاپ سنگی فرامرزنامه از چهار بخش تشکیل شده است که رستم تفتی گردآورنده آن، آنها را آثار هم چیده است: یکی داستان جنگ رستم با بیر بیان، دیگری منظومه بانو گشسب‌نار و سیزدهم اخبار مربوط به فرامرز که این یکی به دو بخش مجزا تقسیم می‌شود: یکی فرامرزنامه اول و دیگری فرامرزنامه دوم (برای محتوای هریک از این بخش‌ها، نک: ادامه پیشه‌نتار).

بر اساس بخشی از فرامرزنامه اول که سراینده آگاهی‌هایی درباره خود به دست می‌دهد، سراینده این بخش از مناهمه سایه شاعری است به نام فرسی که در ده پیروزآباد در فرس‌آباد مرو سکونت داشته است. سراینده فرامرزنامه دوم دانسته نیست (خالقی مطلق ۱۳۶۲، ص ۸۵-۱۲۱؛ Khaleghi Moulagh 1999b). قطعات اصلی و کهن فرامرزنامه دوم باید از آغاز سده ششم هجری باشد و فرامرزنامه اول در نیمه دوم سده پنجم هجری سروده شده است (خالقی مطلق ۱۳۶۱ش، ص ۳۵-۳۶).

پس از جلال خالقی مطلق، اکبر نحوی بر اساس همان اطلاع‌نامه که در دست خالقی مطلق بود، درباره نام سراینده فرامرزنامه اول و نام پادشاهی که این منظومه بدو اهدا شد و زمان تقریبی سرایش آن به نتایج درخشانی رسید. بنا بر پژوهش او سراینده فرامرزنامه اول رفیع‌الدین مرزبان فارسی، معروف به دبیر از شعرای قرن ششم و مداح ارسلان سلجوقی (حک: ۵۵۵-۵۷۱ق) است و اثر خود را در حدود ۵۶۰ق سرود. نحوی نیز مانند جلال خالقی مطلق درباره نام سراینده فرامرزنامه دوم و زمان سرایش آن راه به جایی نبرد (نحوی ۱۳۸۱، ص ۱۱۹-۱۳۶؛ نحوی ۱۳۹۰، ص ۱۰۱۳-۱۰۲۳).

تازه‌ترین و مفصل‌ترین پژوهش درباره فرامرز و فرامرزنامه، رساله دکتری ماریولین فان زوتفن است که در ۲۰۱۱م در دانشگاه لایدن هلند از آن دفاع کرد و در ۲۰۱۴م آن را به

چاپ رسانند. نویسنده در رساله خود کوشیده است همه نسخه‌های شناخته شده فرامرزنامه اول و فرامرزنامه دوم را معرفی و دسته‌بندی کند (van Zutphen 2014).

۲. چاپ‌های فرامرزنامه

فرامرزنامه تا کنون سه بار به شرح زیر به چاپ رسیده است:

۱. نخستین بار کلّ فرامرزنامه به کوشش رستم پسر بهرام تفتی در سال ۱۳۲۴ق در بمبئی به چاپ سنگی رسید. گردآورنده کوشیده است تا بیشتر اخبار مربوط فرامرز را در یک کتاب گرد آورد. این چاپ حاوی بخش‌های زیر است:

□ صفحه ۶-۲۵: داستان «رستم با برریان» در ۴۱۷ بیت که بنا بر آن رستم در نوجوانی در زمان منوچهرشاه به هند می‌رود و در آنجا ازدهایی دریایی را که «بیر بیان» نامیده می‌شد، از پای درمی‌آورد. او با دختر پادشاه هند ازدواج می‌کند و از این شاهزاده‌بانو فرامرز زاده می‌شود.

□ صفحه ۲۵-۷: «طوم» بانوگشسب‌نامه در ۱۱۰۲ بیت در شرح جنگاوری‌های بانوگشسب، دختر رستم که فرامرز نیز در آن نقش مهمی بر عهده دارد. این منظومه به صورت مستقل به کوشش روح‌انگیز کراچی در ۱۳۸۲ش به چاپ رسیده است.

□ صفحه ۷۸-۴۵۰: داستان «فرامرز» که خالقی مطلق آن را به دو بخش فرامرزنامه اول (صفحه ۷۸ - میانه ۱۵۷) شامل حدود ۱۶۰۰ بیت و فرامرزنامه دوم (از میانه صفحه ۱۵۷-۴۵۰) شامل حدود ۶۰۰۰ بیت تقسیم کرده است. فرامرزنامه اول مشتمل است بر شرح دلآوری‌های فرامرز پهلوان ایرانی در هند در زمان کیکاووس. فرامرزنامه دوم شامل دو قسمت است: یکی بازهم شرح جنگ‌های فرامرز در هند، این بار در زمان کیخسرو و دیگری سفرهای دریایی فرامرز و بازگشت او به ایران. در پایان فرامرزنامه دوم ماجرای کشته شدن فرامرز به دست بهمن در ۸۵۰ بیت از روی بهمن‌نامه دنباله شده است. این چاپ سنگی گاهی غلط‌های فاحش دارد.

۲. چاپ سنگی بمبئی در ۱۳۸۶ش به کوشش میترا مهرآبادی حروف‌نگاری و پاره‌ای غلط‌های آن تصحیح شد و در تهران به چاپ رسید. کوشنده این چاپ، سرایش این منظومه را به خطا به خسرو پسر کیکاووس نسبت داده است.

۳. فرامرزنامه اول تنها بخشی از این منظومه است که در سال ۱۳۸۲ش به کوشش مجید سرمدی بر اساس دو نسخه موزه بریتانیا و کتابخانه ملی پاریس و نیز چاپ سنگی

بمبئی تصحیح شده است (نک: ادامه پیشگفتار).

چنانکه گفته شد، دو اصطلاح فرامرزنامه اول و فرامرزنامه دوم را نخستین بار جلال خالقی مطلق مطرح کردند، ولی با آگاهی‌هایی که اینک در دست داریم (به ویژه از طریق رساله فان زوتفن)، شایسته است که این دو اصطلاح تغییر یابد:

در آغاز فرامرزنامه اول در نسخه پاریس (تاریخ ندارد) چنین می‌خوانیم:

بنام ایزد بخشاینده که بخشایشگر مهربان دادگر این کتاب فرامرزنامه...

اما در آغاز یکی از نسخه‌های کهن فرامرزنامه دوم، مورخ ۱۶۶۱/۱۷۵۲م که در کتابخانه «بیانا» (به نشان ۱۷۶ RSPA) نگهداری می‌شود، نام این کتاب چنین متمایز شده است «نک بصویر این صفحه از نسخه در پایان پیشگفتار»:

به نام ایزد بخشاینده، هو بخشایشگر مهربان دادگر دارنده دادار، این کتاب فرامرزنامه بزرگ است و توس ایزد سرو جل و ستایش خرد گوید^۱.

همچنین در نخستین صفحه همین نسخه نیز نوشته شده است: «این کتاب فرامرزنامه کلان است».

بنابر این، بر اساس اطلاعات موجود در نسخه‌ها، فرامرزنامه اول، فقط به فرامرزنامه معروف بوده و فرامرزنامه دوم به فرامرزنامه بزرگ. پس پیشنهاد می‌شود از این پس فرامرزنامه دوم، فرامرزنامه بزرگ نامیده شود و فرامرزنامه اول، فرامرزنامه [کوچک]^۲.

ج) فرامرزنامه کوچک

فرامرزنامه کوچک بر اساس تصحیح سرمدی ۱۵۹۵ بیت - ارد^۳ که بر آن فرامرز در بارگاه

۱. برای عنوان‌های هر دو بخش فرامرزنامه در نسخه‌ها، بنگرید به: van Zutphen 2014, Pp. 280-299, 642.

۲. فان زوتفن فرامرزنامه بزرگ را longer Farāmarznāme و فرامرزنامه [کوچک] را Shorter Farāmarznāme نامیده است.

۳. فان زوتفن ۸ نسخه فرامرزنامه کوچک را معرفی کرده است که کهن‌ترین آنها مورخ ۱۰۶۲/۱۶۵۲م (یکصد سال و اندی پیش از نسخه پاریس - نسخه اساس سرمدی - کتابت شده است) در دانشگاه لایدن نگهداری می‌شود (van Zutphen 2014, Pp. 280-299). همچنین عنوان فرامرزنامه بر روی جلد این کتاب نیز بدفهمی‌هایی را پدید آورده است؛ زیرا پس از انتشار کتاب غالباً - به ویژه کسانی که پژوهش جلال خالقی مطلق را نخوانده‌اند - گمان می‌کردند کل فرامرزنامه همین است، حال آنکه این کتاب بخشی از فرامرزنامه است و بخش بزرگتر چهار برابر آن حجم دارد. از این رو شایسته بود مصحح بر اساس پژوهش خالقی مطلق، بر روی جلد کتاب درون کمانک می‌نوشت: فرامرزنامه اول تا خواننده درمی‌یافت فرامرزنامه دومی هم هست.

کیکاوس نامزد می‌شود تا نوشاد پادشاه هند را بر ضد دشمنانش از جمله پادشاه رقیب او کید یاری رسانند. فرامرز به هند لشکر می‌کشد و پس از کشتن دیوان و ازدهایان سهمناک چون کَناس دیو، مار جوشا و کرگدن‌های عظیم الجثه در برابر کید صف‌آرایی می‌کند. سرداران کید یکی پس از دیگری اسیر فرامرز می‌شوند و خود کید می‌گریزد. فرامرز برای دست یافتن به کید، دشمنان خود را از سر راه برمی‌دارد، با برهمن دیدار می‌کند و از او پند می‌گیرد، ولی در آستانه نبرد او با پادشاه چیپال از فرمانبرداران کید، داستان ناتمام رها می‌شود (برای نقدهایی بر فرامرزنه کوچک، تصحیح مجید سرمدی، نک: آیدنلو ۱۳۸۳، ص ۱۹۴؛ ۱۰۳، ۲۹۰. van Zutphen 2014).

(د) فرامرزنه بزرگ

۱. خلاصه داستان

کتاب با دیباچه‌ای در ستایش خداوند و خرد آغاز می‌شود. سپس صحنه‌ای از شاهنامه وصف می‌شود که در آن کیخسرو با نامداران ایران چون رستم، گودرز، طوس، گیو و جز آنها، سخن از کین سیاوخش سر می‌دهد. از افراسیاب که پدرش را کشته و ایران را ویران کرده است، سخن می‌گوید. پس گودرز برای رویی با پیران سوی ختن می‌رود، اشکش به خوارزم برای جنگ با شیده پسر افراسیاب و لهراسپ سوی غور برای نبرد با گرسیوز. رستم به کیخسرو می‌گوید: در مرز زابلستان سرزمینی است به نام خرگاه که از زمان منوچهر باجگزار ایرانیان بودند ولی چون کیکاوس از خوش و توان و فره افتاد، تورانیان آنجا را به چنگ آوردند. باید لشکری فرستاد و آن سرزمین را دوباره فراچنگ آورد. پس کیخسرو فرمان می‌دهد فرامرز به خرگاه و هندوستان لشکر کشد و هر جایی را که بگشاید، فرمانروای آنجا باشد. فرامرز سوی خرگاه لشکر می‌کشد و نخلستان‌های را به نام کاهوی همراه با نامه‌ای نزد طُورگ، از خویشان افراسیاب که مرزبانی آنجا را بر عهده داشت، می‌فرستد و از او می‌خواهد که خرگاه را از تورانیان تهی کند. طُورگ پاسخ تندی به فرامرز می‌دهد و به‌ناگاه بر لشکرش شیبخون می‌زند، اما فرامرز قلون پهلوان نامدار طُورگ را می‌کشد و خود طُورگ را نیز که به دژ استوار خود پناه برده بود به هلاکت می‌رساند. سپس خرگاه را به یکی از پهلوانان خود به نام نستور می‌سپارد و خود با سپاهی گران راهی هندوستان می‌شود. او باز هم فرستاده‌ای به نام کیانوش نزد رای هندوستان به تختگاه او

قنوج روانه می‌کند و از او می‌خواهد که به فرمان کیخسرو درآید و به ایران باز و ساو بفرستد؛ ولی رای هند با لشکری گران در برابر فرامرز صف‌آرایی می‌کند. پهلوان غول‌آسای رای به نام تجانو (تجانون) در برابر ایرانیان پیل عظیمی را از پای درمی‌آورد و ایرانیان از ترس او پراکنده می‌شوند، ولی فرامرز تجانو را به بند می‌کشد و خود به عنوان فرستاده خودش نزد رای می‌رود و از او می‌خواهد که فرمان‌بردار کیخسرو شود، اما رای به هویت فرامرز پی می‌برد و از او می‌خواهد که در مقام پهلوان لشکرش نزد او بماند و دخترش را نیز به زنی بسدو خواهد داد. فرامرز نمی‌پذیرد و رای این بار بدو می‌گوید اگر ده پهلوان لشکرش را در نبرد رویاروی شکست دهد، به فرمان کیخسرو گردن می‌نهد. فرامرز هر ده پهلوان را می‌کشد و رای در ظاهر نشان می‌دهد که به وعده خود عمل می‌کند، ولی در نهان به لشکریانش فرمان می‌دهد بر سر راه فرامرز و ایرانیان کمین بگذارند. فرامرز سپاه رای را تار و مار می‌کند و خود را نیز به بند می‌کشد؛ سپس همراه با رای و رستم که به یاری او آمده بود، روانه بارگاه کیخسرو می‌شوند. در ایران، با میانجی‌گری فرامرز، کیخسرو رای را می‌بخشاید و پادشاهی هندوستان را دوباره بدو وامی‌گذارد. فرامرز و رای چون به هندوستان بازمی‌گردند، درمی‌یابند که هندیان یکی از کارگزاران رای به نام مهارک را به پادشاهی برداشته‌اند. فرامرز، مهارک را می‌داند و رای را بر تخت شاهی می‌نشانند.

فرامرز پس از آنکه هندوستان را با جگزار کیخسرو می‌کند، با همراهان خود برای دیدن عجایب بر و بحر به گرد جهان سفر دریایی خود را آغاز می‌کند. در دریا اسبی می‌بیند که چنگ پلنگ دارد یا نهنگی که سر شیر دارد یا گوسفندی که سرش مانند گاو است. نخستین جایی که فرامرز از کشتی پیاده می‌شود، جزیره فراسنگ است که ساکنان آنجا سیاهان تنومند و آدمی‌خوار بودند، ولی فرامرز بسیاری از «دیوچرانان» و خسرو آنجا را از پای درمی‌آورد؛ سپس دوباره سوار کشتی می‌شوند و در جزیره پر آب و گیاه شاه کهیلا فرود می‌آیند. شاه کهیلا بر خلاف خسرو فراسنگ به جای نبرد، به پذیرای فرامرز می‌آید و فرامرز دو ماه نزد او به بزم و شکار می‌پردازد و پس از آن، فرامرز به شاه کهیلا می‌گوید: چه خواسته‌ای دارد تا او برآورد. شاه کهیلا می‌گوید: دیوی به نام سیه‌دیو، دختر او را در بزم نوروز از جشنگاه دزدیده است. پس فرامرز به جنگ سیه‌دیو می‌رود و در نبرد او را از پای درمی‌آورد و دختر را می‌رهانند. سپس دختر شاه که دلاوری‌های فرامرز را در نبرد با سیه‌دیو از نزدیک دیده بود، بر پهلوان سخت دل می‌بازد و سرانجام با میانجی‌گری دایه‌اش

و موافقت شاه کهیلا فرامرز او را به زنی می‌گیرد.

پس از مدتی، فرامرز همراه دختر شاه کهیلا و سایر ایرانیان سوار کشتی می‌شوند و این بار در خاورزمین به جزیره دوال‌پایان می‌رسند. با اینکه دوال‌پایان تنومند و جنگاور بودند و می‌توانستند در هوا بجهند، فرامرز تیغ در میان آنان می‌نهد و جزیره را از وجود آنان پاک می‌کند. فرامرز دوباره سوار کشتی می‌شود و به جزیره پیلگوشان فرود می‌آید و آنان را که از شیران جنگی دلاورتر و از باد شمالی تکاورتر بودند، می‌کشد و خسرو آنان را با نیزه‌ای به کوه زین اسبش می‌دوزد. از آنجا به جزیره برهمنان فرود می‌آید و با پیر برهمن دیدار می‌کند و از او پند می‌گیرد. فرامرز از برهمن چهار پرسش می‌کند و برهمن بدو پاسخ‌ها، پندآموزی می‌دهد. فرامرز بار دیگر سوار بر کشتی راهی خاورزمین می‌شود. در آنجا نخست مرغ سرل‌پکری را که از پهنای پرش جهان سیاه می‌شد، می‌کشد و از استخوان‌های او تخت شکوهی می‌سازد و همراه با باژ هند و غنایم به بارگاه کیخسرو می‌فرستد. فرامرز باز سوار کشتی می‌شود و به جزیره‌ای سبز و خرم فرود می‌آید و در آنجا ازدهای سهمگینی را می‌کشد. در جزیره‌ای دیگر در خاور با زنگیان می‌جنگد و بسیاری از آنان را نیز از پای درمی‌آورد. پس از شش ماه سفر در خشکی به قیروان می‌رسد و خسرو قیروان به پذیره او می‌آید و به او ایرانیان نیکوی‌ها می‌کند. فرامرز به شاه می‌گوید: کامه تو چیست؟ شاه قیروان می‌گوید: در دفتری پهلوی از گرشاسب چنین خواندم که گفته بود پس از پانصد و یک هزار سال، مرگم، جوانی از نژاد من به اینجا می‌آید که سه کار بزرگ از او برآید: کشتن پنج دد یا پت، زدن شیر، دو گرگ و یکی ازدها که پارانج او گنجی است که برایش نهاده‌ایم. اکنون که چهار تو می‌نگرم همان چهری است که در آن کتاب پهلوی نقش بسته بود. پس فرامرز پنج پاره را با دلاوری می‌کشد و پس از آن، با باطل کردن طلسم به گنج و لوح یاقوتی که در آن گرشاسب برای او پندهایی نوشته بود، دست می‌یابد. فرامرز دیگر بار سفر دریایی خود را پی می‌گیرد و از قیروان روانه باختر می‌شود، ولی در بین راه کشتی او از هم می‌شکافد و ایرانیان هریک به گوشه‌ای می‌افتند، اما خود فرامرز به جزیره‌ای سرسبز می‌رسد با ساکنانی که چهار اسب و تن آدمیان دارند. او مردی بازرگان را می‌یابد و او را نزد اسب‌چهران می‌فرستد تا از آنان بپرسد چگونه می‌تواند یاران پراکنده خود را بازیابد. آنان گفتند: این کار تنها از دست سیمرخ برمی‌آید. پس فرامرز پری از سیمرخ را آتش می‌زند و با ظاهر شدن سیمرخ، با یاری او، یاران گمشده

را پیدا می‌کند. فرامرز از آنجا دوباره سوار کشتی می‌شود و برای دیدن دیگر عجایب روانه باخترزمین می‌شود. در بین راه در جزیره‌ای گیاهی می‌بیند همسان آدمی که دو پا در هوا دارند و سر بر زمین. سپس بر تیغ کوهی بالا می‌رود و حصاری می‌بیند که بر دیوار آن هوشنگ پندهای نیکو نوشته بود. سپس به کاخی فرود می‌آید که دخمه هوشنگ در آن قرار داشت و لوحی بر دخمه‌گاه می‌بیند که بازهم هوشنگ پندهایی بر آن نوشته بود.

فرامرز پس از نه ماه کشتی‌رانی به باختر می‌رسد و با شاه فرغان می‌جنگد و او را شکست می‌دهد و شاه از شرم شکست، خود را می‌کشد. سپس روانه مرز چین می‌شود و در بین راه به جنگ دیوان و جادوانی می‌رود که در دژ کلان‌کوه پناه گرفته‌اند. بسیاری از آنان را می‌کشد و دژ را فراچنگ می‌آورد. پس از شش ماه سفر به سوی مرز چین، برای استراحت در دشت خالی فرود می‌آید. فرامرز همراه با برخی از یارانش در شکار، آتشی فروزان در بلندای دره می‌بیند و بدان سو می‌تازند. در بین راه توش و توان از دست می‌دهند و نیایش به داور می‌برند. آنان را از مهلکه برهاند. ناگهان آهویی پدیدار می‌شود و فرامرز و یارانش به دنبال آن می‌روند و به مرغزاری «چون بهشت» می‌رسند. فرامرز در چشمه‌ای پری دختری می‌بیند و او را بخورد و باختر فرطورتوش، شاه پریان معرفی می‌کند و ناگهان از دیده‌ها ناپدید می‌شود. فرامرز ده پری دل‌باخته بود به ناکام از آنجا سوی سپاه خود بازمی‌گردد. در بین راه، بازهم آن آتش فروزان از سبزه درخشیدن می‌گیرد و فرامرز به بالای کوه می‌رود و با سیه‌دیو که به وسیله آن قربانان خود را بدانجا می‌کشاند و به دام می‌انداخت، نبرد می‌کند و او را به بند می‌کشد تا راهنمای خود و لشکرش شود.

فرامرز با راهنمایی سیه‌دیو برای رسیدن به سرزمین پریان و دختر پری باید از هفت‌خوان بگذرد: خوان نخست، کشتن شیران، دوم کشتن گرگان، سوم کشتن دیو غول، چهارم و پنجم گذشتن از بیابان گرم و سرما و برف، ششم کشتن درگهان و هفتم کشتن اژدها. او با پیروزی از هفت‌خوان می‌گذرد و فرطورتوش به پذیره او می‌آید و دخترش آرزوی را به زنی بدو می‌دهد. فرامرز پس از یک سال زندگی در سرزمین پریان، به فرمان کیخسرو به ایران‌زمین بازمی‌گردد. نخست به دیدار زال و بستگان دیگر خود به زابل می‌رود و از آنجا روانه درگاه کیخسرو می‌شود و با پدرش رستم و کیخسرو دیدار می‌کند و از هردو نیکوی‌ها می‌بیند. کیخسرو منشور فرمانروایی سراسر هندوستان را از نو به فرامرز می‌دهد و او دوباره راهی آن دیار می‌شود. در آنجا فرامرز از دختر فرطورتوش صاحب

پسری به نام سام می‌شود و از دختر شاه کهیلا، پسر دیگری به نام آدریزین. او ۶۰ سال بر هندوستان فرمان می‌راند.

۲. سراینده، ممدوح او و زمان سرایش فرامرزنامه بزرگ

مهم‌ترین گزارش درباره کهن‌ترین فرامرزنامه منظوم، روایت کوتاه مجمل التواریخ والقصص (تاریخ تألیف: ۵۲۰ق) است، بدین شرح: «از آنچه خوانده‌ایم در شاهنامه فردوسی که اصلی است و کتاب‌های دیگر که شعبه‌های آن است و دیگر حکما نظم کرده‌اند چون گرساسب‌نامه و چون فرامرزنامه و اخبار بهمن (یعنی بهمن‌نامه) و قصه کوش پیل‌دندان (یعنی کوش‌نامه)». چنانکه آیدنلو گفته است (آیدنلو ۱۳۸۱، ص ۱۸۰) ترتیب سرایش سه منظومه گرساسب‌نامه (۴۵۸ق)، بهمن‌نامه (حدود ۴۹۵ق) و کوش‌نامه (بین ۵۰۱ تا ۵۰۴ق) به همان ترتیبی است که در این روایت آمده است. بنابر این، به احتمال فراوان منظومه فرامرزنامه نیز باید پس از گرساسب‌نامه و پیش از بهمن‌نامه سروده شده باشد؛ یعنی بین سال‌های ۴۵۸ تا ۴۹۵ق. همان‌طور که گمان می‌رود فرامرزنامه بزرگ که اینک پیش روی شماست، همان فرامرزنامه مذکور در مجمل‌التواریخ است^۱، به دو دلیل: یکی اینکه ویژگی‌های زبانی فرامرزنامه بزرگ نشان می‌دهد که باید در همین سال‌ها سروده شده باشد (نک: ادامه)؛ دوم اینکه فرامرزنامه بزرگ به لحاظ شعری استوار است و می‌توان گفت در ردیف بهمن‌نامه و کوش‌نامه و فروتر از گرساسب‌نامه است. از این رو، با این گفته نویسنده مجمل‌التواریخ که حکیمی آن را سروده است، تطبیق می‌کند. از آنجا که سرایش فرامرزنامه بی‌گمان زیر تأثیر گرساسب‌نامه بوده است (نک: ادامه)، بخش ویژگی‌های زبانی آن می‌توان گفت که فرامرزنامه سال‌ها پس از سرایش گرساسب‌نامه و احتمالاً در اواخر قرن پنجم هجری سروده شده است.

اکنون باید دید که در متن فرامرزنامه بزرگ، به‌جز ویژگی‌های زبانی، شواهدی هست که گواهی دهد این منظومه پیش از سال ۴۹۵ق، یعنی سال سرایش بهمن‌نامه سروده شده باشد؟ به گمان ما آری. در دیباچه فرامرزنامه بزرگ از عنوان کتاب و نام و نسب سراینده و مقامی که احیاناً کتاب بدو تقدیم شده، سخنی در میان نیست. در دو نسخه (ر و ن) از سه نسخه مبنای تصحیح ما، منظومه با دیباچه‌ای در ستایش خداوند و خرد آغاز می‌شود که

۱. فان زوتفن پیشتر این فرض را مطرح کرده بود؛ نک: van Zutphen 2014. P.414

آشکارا با تغییراتی از روی شاهنامه گزینش شده است. بنابر این، بر ما روشن نیست که حتی دین و مذهب سراینده چه بوده است. زیرا در سراسر کتاب نه سخنی از دین اسلام است و نه مذاهب مختلف آن تا خواننده را راهبر به مذهب سراینده باشد. سراینده در یک جا تا اندازه‌ای به تفصیل مدوح خود را می‌ستاید و نام او را می‌آورد. در میانه کتاب پس از جنگ فرامرز با زنگیان و پیش از سفر او به قیروان در بخش جداگانه‌ای با عنوان «ابیات چند در مدح سلطان نظام‌الدوله و دستور او گوید» بعد از پیش‌درآمدی غنایی در وصف طبیعت، چنین می‌خوانیم (ب ۳۰۲۳ تا ۳۰۴۷):

درین موسم آن کس که دارد خرد	می لعلگون همچو شکر خورَد
به یاد سرافراز خورشیدفر	سپهر کرم صدر فرخ‌سیر
۳۰۲۵ جهان بزمی نام الدول	خرد رفعت و قدر گردون محل
ابوبکر عیسی در کن یهین	سرافراز موسی بد پاک‌دین
گفتش معدن جود و رادی	دَمش منبع لطف و شادی شناس
به خاک در او بُود افش خرد	از آن بر جهان شد چنین کامگار
به درباری جاه او آسمان	شب و روز بسته کمر بر میان
۳۰۳۰ برین سان آب طبع من روزگار	به راست از گوهر شاهوار
بد آن تا ببینند به چشم خرد	که به نامی روز چون بگذرد
ازو یادگاری میان مهان	بد آن سان ده نامش نگردد نهان
بباید که با او بسی روزگار	بود در زمانه یکی یادگار
خرد را بدین کار بگماشتم	و زین آرزو کام به خاتم
۳۰۳۵ چنین یادگاری بپرداختم	سرش را ز گردون برافراختم
فکندم یکی کاخ شاهانه پی	ولیکن نه از چوب و از خشت و نی
ندان مزد از گردش برگ و ساز	بدان تا که معنی بود سرفراز
نبینی بدو اندرون آب و خاک	درو صحن و دیوار از جان پاک
نه سنگ‌ست کز باد لرزان شود	نه خاک‌ست کز آب ریزان شود